



A Critique of Uri Rubin's Interpretation of the Verses of Barā'ah (Disavowal) and Qitāl (Combat)*

Arfaneh Babasafari Renani¹ and Hassan Rezaei Haftador²

Abstract



In his article Barā'ah: A Study of Some Qur'anic Verses, Uri Rubin assumes the expansion of Islam through combat and, through his interpretation of the opening verses of Sūrat al-Tawbah, outlines aspects of the relationship between Muslims and polytheists during the time of the Prophet (peace be upon him). These include: the unilateral annulment of all treaties between the Prophet and polytheists who remained faithful to their covenants, and the command to fight them after a four-month grace period (verses 1, 2, and 4); the command to fight non-allied polytheists at any time and place, lifting the sanctity of warfare during the sacred months and in the Sacred Mosque (verse 3); the abrogation of verses advocating forgiveness and pardon by the "Verse of the Sword" and the command to fight all polytheists (verse 5); and the Prophet's treaties with polytheists during the period of Muslim weakness (before the Battle of Tabūk) and their annulment during the period of Muslim strength (after the Battle of Tabūk). Rubin's view presents a violent image of Islam, contributing to contemporary Islamophobia. Therefore, it is essential to examine and critique such an approach. This study, using an analytical-critical method, critiques Rubin's perspective and, by emphasizing the text of the Barā'ah verses, demonstrates that, based on these verses, Muslims were commanded to fight covenant-breaking and aggressive polytheists after the sacred months had passed, while remaining faithful to treaties with polytheists who honored their covenants and refrained from aggression. According to this interpretation, the Barā'ah verses are compatible with verses advocating peace, and the theory of their abrogation does not hold.

Keywords: Verses of Barā'ah, Uri Rubin, Qitāl (Combat), Jihad, Islamophobia, Abrogation (Naskh), Sūrat al-Tawbah, Verse of the Sword.

*. **Date of receiving:** 22 April 2024; **Date of correction:** 6 October 2024; **Date of approval:** 6 November 2024.

1. Ph.D. Candidate in Quran and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Iran; (e.babasafari@ut.ac.ir)

2. Associate Professor, Department of Quranic Studies and Hadith, Farabi Campus, University of Tehran, Iran, "Corresponding Author"; (hrezaii@ut.ac.ir)



نقد دیدگاه اوری رویین در تفسیر آیات برائت و قتال *

عرفانه باباصفیری رنانی^۱ و حسن رضایی هفتادار^۲



چکیده

اوری رویین در مقاله «برائت: مطالعه‌ای پیرامون تعدادی از آیات قرآنی» گسترش اسلام را از راه قتال فرض کرده و با تفسیری که از آیات آغازین سوره توبه ارائه می‌دهد، مؤلفه‌هایی از روابط مسلمانان با مشرکان را در عصر پیامبر ﷺ چنین برمی‌شمارد: لغویک‌جانبه همه پیمان‌های پیامبر و مشرکان وفادار به عهد و فرمان جنگ با آنان پس از مهلت چهارماهه (آیات ۱، ۲ و ۴)؛ فرمان نبرد با مشرکان غیرهم‌پیمان در هر زمان و مکان و برداشتن حرمت جنگ در ماه‌های حرام و مسجدالحرام (آیه ۳)؛ نسخ آیات عفو و گذشت با آیه سیف و فرمان جنگ با همه مشرکان (آیه ۵)؛ پیمان پیامبر با مشرکان در دوران ضعف مسلمانان (پیش از نبرد تبوک) و لغو آن در دوران قدرت مسلمانان (پس از نبرد تبوک). دیدگاه رویین، تصویری خشونت‌آمیز از اسلام ارائه می‌دهد که یکی از زمینه‌های اسلام‌هراسی در روزگار کنونی به شمار می‌رود؛ از این‌رو، بررسی و نقد چنین رویکردی بایسته است. این پژوهش با روش تحلیلی-انتقادی به نقد دیدگاه رویین می‌پردازد و با تأکید بر متن آیات برائت، نشان می‌دهد که بر پایه این آیات، مسلمانان مأمور بودند با مشرکان پیمان‌شکن و متجاوز پس از گذشت ماه‌های حرام بجنگند و در برابر مشرکان وفادار به پیمان و غیرمتجاوز، به پیمان‌ها پایبند باشند. بر بنیاد این تفسیر، آیات برائت با آیات صلح سازگار و قابل جمع است و نظریه نسخ این آیات درست به نظر نمی‌رسد.

واژگان کلیدی: آیات برائت، اوری رویین، قتال، جهاد، اسلام‌هراسی، ناسخ و منسوخ، سوره توبه، آیه سیف.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، ایران؛ (e.babasafari@ut.ac.ir).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، ایران، «نویسنده مسئول»؛ (hrezaii@ut.ac.ir).



مقدمه

آیات برائت در قرآن از مهم‌ترین آیاتی است که به تنظیم روابط مسلمانان با غیرمسلمانان و مشرکان می‌پردازد. این آیات که شامل نخستین آیات سوره توبه است، برائت و لغو پیمان مسلمانان با گروهی از مشرکان را اعلام می‌کند.

اندیشمندان مسلمان در تفسیر این آیات دیدگاه‌های متفاوتی مطرح کرده‌اند. گروهی بر این باورند که این آیات به قتل همه مشرکان در هر زمان و مکان دستور می‌دهد و در تعارض با آیات صلح است؛ به همین دلیل قائل به نسخ همه آیات عفو و صفح با آیات برائت شده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۹۹/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۳). لیه سیف یا قتال (توبه: ۵) در مجموعه این آیات قرار دارد که به عقیده برخی، این یک آیه، دویت آیه از قرآن در زمینه صلح و مدارا را نسخ کرده است (قرضاوی، ۱۴۳۵: ۲۸۶).

گروهی دیگر از اندیشمندان، این آیات را سازگار و قابل جمع با آیات صلح دانسته و معتقدند در این آیات، برائت از مشرکانی است که عهدشکنی کرده‌اند و در آیه ۵ نیز فرمان قتال با همین گروه از مشرکان است، نه همه مشرکان (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۱۰-۱۶۸؛ زحیلی، ۱۴۱۹: ۱۱۸؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۳۵۳/۹-۳۵۸). بدین ترتیب به نظر این مفسران، «ال» در عبارت «افاقتلوا المشرکین»، «ال» عهد به شمار می‌رود که ناظر به مشرکان عهدشکن است؛ اما گروه نخست مفسران «ال» در این عبارت را «ال» جنس تلقی کرده و آیه را ناظر به دستور کشتار همه مشرکان دانسته‌اند.

آنچه اهمیت پژوهش در این موضوع را آشکار می‌کند، وجود جریان‌های افراطی مانند داعش و القاعده در کشورهای اسلامی است که موجب پدیده‌ای به نام اسلام‌هراسی نزد غیرمسلمانان شده است. آن‌ها برای توجیه رفتارهای خود به آیاتی از قرآن، از جمله آیات برائت استناد می‌کنند و تفسیری جنگ‌محور از این آیات ارائه می‌دهند. بنابراین امروزه نقد این تفاسیر اهمیت ویژه‌ای یافته است.

اوری روبین^۱، استاد دانشگاه تل‌آویو، از جمله کسانی است که طرفدار دیدگاه جنگ‌محوری آیات قرآن و نسخ آیات عفو و صفح توسط آیات قتال است. موضوع مقاله حاضر به بررسی و نقد مقاله او با عنوان «برائت: مطالعه‌ای پیرامون تعدادی از آیات قرآنی»^۲ اختصاص دارد که در سال ۱۹۸۴ منتشر شده است. روبین در این مقاله به تبیین دیدگاه خود در زمینه رابطه مسلمانان با مشرکان در عهد پیامبر ﷺ و مسئله جنگ و جهاد در تفسیر آیات برائت می‌پردازد.

۱. Uri Rubin: استاد تمام دانشگاه تل‌آویو، از اعضای موسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه اورشلیم و از اعضای هیئت مشورتی دایره المعارف قرآن لایدن بود که در زمینه‌های قرآن، تفسیر، سیره و حدیث پژوهش‌های متعددی انجام داده است. او نگارنده برخی از مدخل‌های دایره المعارف قرآن و کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره زندگی پیامبر اسلام، رابطه او با یهودیان و مسیحیان و تأثیر کتاب مقدس بر قرآن است.

2. Rubin, Uri. 'Barā'a: A Study of Some Quranic Passages', Jerusalem Studies in Arabic and Islam 5 (1984), 13-32.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی-انتقادی در پی پاسخ به این پرسش است که تفسیر روبین از آیات برلث (بر پایه مبانی مورد پذیرش او) تا چه اندازه با موارد ذیل سازگاری دارد: متن آیات برلث؛ دیگر آیات قرآن؛ تاریخ صدر اسلام؛ روایات.

پیشینه پژوهش

تاکنون پیرامون آرای خاورشناسان درباره جایگاه قتال در اسلام پژوهش‌هایی انجام شده است. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین این است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور، آرای اوری روبین در زمینه مقوله برلث و جنگ مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است. همچنین در نگارش‌هایی که به طور کلی دیدگاه خاورشناسان را در موضوع جهاد بررسی کرده‌اند، به دیدگاه‌های روبین در این مقوله اشاره نشده است. شاید به این دلیل که عنوان پژوهش روبین فاقد واژه‌های جهاد یا قتال است، اما محتوای پژوهش او با این موضوع گره خورده است.

روبین دیدگاه‌های قابل توجهی پیرامون مقوله جهاد ارائه کرده و از این جهت که به طور کامل به تفسیر آیات آغازین سوره برلث پرداخته و دیدگاه‌های خود را به این آیات منتسب کرده، تازگی دارد. پژوهش حاضر نیز درصدد است با تکیه بر سیاق همین آیات که از مستندات مورد قبول روبین است، به نقد و بررسی دیدگاه‌های او بپردازد.

پژوهش‌های مرتبط با موضوع قتال از نظر خاورشناسان به شرح زیر است:

الف. پژوهش‌های متمرکز بر نقد آرای یک خاورشناس:

۱. رضایی هفتادر و حیدری در مقاله «نقد آرای فایرستون درباره آیات جهاد» به بررسی دیدگاه فایرستون پرداخته و با تکیه بر سیاق آیات، اسباب نزول و روایات معصومان علیهم‌السلام آرای او را نقد کرده‌اند.
۲. ولایتی و طباطبایی در مقاله «نقد دیدگاه فایرستون درباره ناسازگاری در آموزه‌های قرآنی جهاد» نظریه فایرستون در زمینه آیات جهاد را تبیین کرده و به ارزیابی مبانی، منابع و روش او پرداخته‌اند.
۳. مرادخانی و پوران به نقد مقاله جهاد در دائرةالمعارف لیدن پرداخته و تناقض ادعایی در آیات مرتبط با جهاد را رد کرده‌اند.

ب. پژوهش‌های کلی در نقد دیدگاه خاورشناسان درباره آیات جهاد:

۱. سعید نمازی‌زادگان در مقاله «نقد آرای مستشرقان پیرامون آیات جهاد» به نقد دیدگاه شماری از خاورشناسان درباره آیات جهاد پرداخته و بر این باور است که همه جنگ‌های مسلمانان در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ماهیت دفاعی داشته است.



۲. رضا جعفری در مقاله «تحلیلی انتقادی بر شبهات خاورشناسان درباره جهاد در قرآن» درصدد است با تبیین اهداف جهاد و دلایلی دیگر به اشکالات خاورشناسان در زمینه آیات جهاد پاسخ دهد.
۳. حسین علوی مهر در مقاله «نقد شبهه مستشرقان در مورد خشونت در آیات جهاد» به بررسی دیدگاه‌های مستشرقانی همچون فایرستون، لوئیس، فایزر و نولدکه در آیات جهاد می‌پردازد. او با تکیه بر مقاصد دین اسلام، نمونه‌های تاریخی از صلح در صدر اسلام و محدودیت‌های احکام جنگ در اسلام، به رد نظریه این مستشرقان می‌پردازد.

ج. پژوهش‌های ناظر به نقد رویکرد مستشرقان پیرامون جهاد در سیره پیامبر ﷺ:

۱. حسین عبدالحمیدی در مقاله «نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر اعظم» درصدد است نظریه دفاعی بودن جنگ‌های پیامبر را اثبات کند.
۲. نگارنده پیشین در مقاله «نقدی بر دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام در عصر پیامبر اکرم ﷺ» بر این باور است که دین حقیقتی غیرقابل اجبار است و براساس اسناد تاریخی، پیامبر ﷺ مردم را در پذیرش دین، مختار کرد.
۳. محسن خوش‌فر و همکاران در مقاله «تحلیل انتقادی اتهام خشونت به پیامبر از دیدگاه مستشرقان»، براساس دو اصل قرآنی رحمت بودن پیامبر و شیوه تبلیغی پیامبر رحمت به نقد این اتهام می‌پردازند.
۳. شایگان و سعیدی در مقاله «نقد و بررسی اتهام مستشرقان نسبت به خشونت‌طلبی اسلام و عدم مدارا با پیروان دیگر ادیان (اهل کتاب) متناظر با موضوع جهاد در اسلام» دیدگاه مستشرقان در زمینه جنگ به منظور تحمیل اسلام را رد کرده و همه جنگ‌های عصر پیامبر ﷺ را دفاعی دانسته‌اند.

تبیین و نقد دیدگاه اوری روبین درباره تفسیر آیات برائت

اگرچه پژوهش روبین از نظر ساختاری عنوان‌بندی نشده است؛ اما با مطالعه دقیق متن مقاله او، مؤلفه‌های زیر در نظریه او درباره تفسیر آیات برائت و مقوله قتال قابل استخراج است که در ادامه، ابتدا هر مؤلفه از دیدگاه روبین تبیین و سپس ارزیابی و نقد می‌شود.

۱. لغو یک طرفه معاهدات پیامبر و مشرکان

نخستین مسئله‌ای که در آیات برائت وجود دارد، بازشناسی گروهی است که در ابتدا معاهدات را فسخ کرده است. از دیدگاه روبین، پیامبر ﷺ به دستور خداوند، همه معاهدات با غیرمسلمانان را ابتدائاً و به صورت یک طرفه فسخ کرده است که در ادامه دیدگاه و مستندات وی در این موضوع تبیین و سپس نقد می‌شود.

از دیدگاه روبین، برائت در آیه یکم سوره توبه از برائت به معنی أَعْدَرَ وَأَنْدَرَ گرفته شده و به معنای اعلام عذر و هشدار از جانب خدا و رسول ﷺ است. برائت در این معنا، وقتی به «الی» متصل می‌شود، مانند این آیه، به معنی این است که فردی به فرد دیگری اطلاع می‌دهد و او را هشدار می‌دهد که قصد دارد تمام تعهدات قبلی خود را رد کند (روبین، ۱۹۸۴: ۱۴-۱۵).

به نظر روبین، برائت اطلاعیه‌ای است از رد یک طرفه تمام معاهداتی که پیامبر با مشرکان امضا کرده بود؛ از زمان این اطلاعیه، مشرکان فقط چهار ماه مهلت دارند و پس از آن، معاهدات منقضی می‌شوند و متحدان سابق پیامبر امنیت خود را از دست می‌دهند (همان، ۱۵).

او در تأیید دیدگاه خود به برخی از روایات تفسیری از ابن عباس، ضحاک و سدی استناد می‌کند از جمله روایتی از ابن عباس که می‌گوید: «خدا مدت چهار ماه را برای کسانی که قبل از اعلام برائت، عهد داشتند، مقرر کرد. او از آن‌ها خواست که چهار ماه به آسودگی رفت و آمد کنند. در نتیجه، پس از آن، هیچ معاهده (معتبر) و هیچ حفاظتی برای آن‌ها باقی نماند». همچنین روبین روایتی از ضحاک نقل می‌کند که با نزول آیات برائت، همه معاهداتی که پیامبر ﷺ پیش از آن با برخی از مشرکان مکه و دیگر شهرها بسته بود، فسخ شد و تنها مدت چهار ماه به آن‌ها مهلت داده شد. پیغمبر ﷺ مأمور شد که در پایان این مدت با آن‌ها بجنگد تا آن‌ها به اسلام بپیوندند. سدی نیز بر این باور است که با نزول برائت، همه معاهدات مشرکان فسخ شد و مسلمانان دیگر با مشرکان عهدی را امضا نکردند (همان).

نقد دیدگاه

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که نزول برائت، لغویک طرفه عهد از سوی پیامبر ﷺ نبوده است؛ بلکه مشرکان ابتدا عهدشکنی کرده و به دلیل عدم پابندی ایشان، این عهد فسخ شده است؛ زیرا هر عهدی اگر از جانب هر یک از طرفین اجرا نشود، لغو شده و علاوه بر آن، طرفی که مفاد عهدنامه را زیر پا گذاشته، مستحق مجازات است. روبین نیز به این واقعیت اذعان کرده است که عهد میان پیامبر ﷺ و قبایل مشرک هر چند به مدت نامحدود بسته شده بود، تنها نسبت به کسانی از قبیله اعمال می‌شد که به آن عهد وفادار بودند (روبین، ۱۹۸۴: ۲۲).

طبق گزارش‌های تاریخی، مشرکان در حوالی جنگ تبوک و پیش از نزول آیات برائت، از مفاد عهدنامه مسلمانان سرپیچی کردند و همین واقعه سبب نزول آیات برائت شده است. روبین نیز به این نکته توجه داشته و در قسمت ششم پژوهش حاضر، گزارش‌ها و روایاتی از مقاله روبین نقل می‌شود که حاکی از عهدشکنی مشرکان پیش از نزول برائت است. البته هدف روبین از نقل این روایات اثبات موضوع دیگری است ولی این روایات به صورت ضمنی، عهدشکنی مشرکان را نشان می‌دهد.



این گزارش‌ها حاکی از این است که هنگامی که روم شرقی سپاهش را برای مقابله با اسلام در مرزهای خود آماده کرد، پیامبر ﷺ برای دفاع از مرز مسلمانان، فراخوان داد تا سپاهی از اسلام مهیا شود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۵/۲) اما گروهی از مشرکان هم‌پیمان، از دستور پیامبر ﷺ سرپیچی کرده و به مسلمانان یاری نرساندند (ابن هشام، بی تا، ۵۲۸/۲؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۹۵۵/۳).

آیاتی از سوره توبه نیز این موضوع را نشان می‌دهد و از کسانی سخن می‌گوید که از مشارکت جانی یا مالی در جنگ خودداری کرده‌اند. مانند آیه ۹۰ سوره توبه که به گفته خود روبین و همچنین طبق روایات اسلامی، درباره قبیله غفار به دلیل عدم یاری مسلمانان در جنگ تبوک نازل شده است (روبین، ۱۹۸۴: ۲۲-۲۳).

این درحالی است که طبق مفاد برخی عهدنامه‌های پیامبر ﷺ که به جا مانده است، هم‌پیمانان وظیفه داشتند در صورتی که یکی از طرفین عهدنامه توسط یک دشمن خارجی، مورد تهاجم قرار گرفت، طرف دیگر عهدنامه، به یاری او (از نظر مالی یا جانی) بیاید، مانند عهدنامه مدینه (ابن هشام، بی تا، ۵۰۴/۱). روبین نیز با تعبیر «دفاع متقابل» به این وظیفه هم‌پیمانان پیامبر ﷺ اشاره کرده است (روبین، ۱۹۸۴: ۱۷).

افزون بر گزارش‌های تاریخی، متن آیات برائت نیز نشان می‌دهد که فسخ عهد، تنها خطاب به مشرکان عهدشکن است. چراکه در آیه ۷ همین سوره: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾: «چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته اید پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند با آنان پایدار باشید» تصریح می‌کند که برائت و فسخ عهد شامل مشرکان وفادار به عهد نمی‌شود و مسلمانان باید به عهد آن‌ها پایبند باشند.

مفسران قرآن نیز به این موضوع توجه داشته و ذیل تفسیر این آیات، لغو عهد را به دلیل عهدشکنی مشرکان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴۲/۲-۲۴۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۲۳/۱۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۰/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷/۹). روایتی از ابن عباس نیز در این موضوع نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۵۵/۱۰). همچنین فسخ یک طرفه عهد از جانب پیامبر ﷺ با آیات دیگر قرآن که به وفای به عهد تأکید دارد (مانند آیه ۴۰ سوره بقره)، در تعارض است.

۲. پایان حرمت جنگ در ماه‌های حرام و اعلام جنگ در هر زمان و مکان

نظریه دیگری که روبین مطرح می‌کند، در زمینه حرمت جنگ در ماه‌های حرام و یا در مسجد الحرام است که از دیدگاه وی، با وجود آن که سابقه‌ی این حرمت به پیش از اسلام بازمی‌گردد، با نزول آیه ۳ سوره توبه (اذان) لغو شده است.

از دیدگاه روبین هدف اصلی اطلاعیه یا «اذان» در آیه: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾: «و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند» (توبه: ۳)، اعلام موارد زیر است: پایان قدسیت پیش از اسلام ماه‌های حرام؛ اعلام جنگ کلی علیه همه غیر مسلمانان، در هر زمان یا قلمرویی.

به نظر روبین: ۱. اذان که به غیر مسلمانان به طور کلی اشاره می‌کند، مکمل برائت است که به مشرکانی که با پیامبر عهد بسته بودند، اشاره دارد؛ ۲. حفاظت ماه‌های حرام از همه غیر مسلمانان به جز آن‌هایی که عهد داشتند، برداشته می‌شود (روبین، ۱۹۸۴: ۱۶).

همچنین به نظر روبین، با نزول آیه «اذان» (توبه: ۳) مشرکان بی‌تهاجم و متحد: نه تنها از حفاظت عهد‌های خود محروم شدند؛ بلکه از حفاظت مسجد الحرام و ماه‌های حرام نیز در سال‌های آینده، محروم شدند (روبین، ۱۹۸۴: ۲۰).

نقد دیدگاه

به نظر می‌رسد این دیدگاه روبین فاقد استدلال و استناد صحیح است. آیه ۳ سوره توبه (اذان) که مورد استناد روبین برای این ادعاست، هیچ دلالتی بر عدم حرمت جنگ در ماه‌های حرام ندارد و صرفاً برائت خداوند از مشرکان را بیان می‌کند.

برخلاف دیدگاه روبین، آیات پیشین و پسین آیه اذان نیز حرمت جنگ در ماه‌های حرام را مورد تأکید قرار می‌دهد. در آیه ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ (توبه: ۲) با تعبیر «أربعة أشهر» به این موضوع اشاره کرده و از جنگ در این ایام نهی می‌کند و در آیه ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه: ۵) تأکید می‌کند که جنگ با مشرکان پس از اتمام ماه‌های حرام صورت بگیرد. همچنین در دیگر آیات قرآن، حرمت جنگ در ماه‌های حرام یا در مسجد الحرام بیان شده است؛ از جمله آیه ﴿وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ﴾: «در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آنکه با شما در آنجا به جنگ درآیند» (بقره: ۱۹۱) که به صراحت از جنگ در کنار مسجد الحرام منع می‌کند. همچنین آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ﴾: «از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می‌پرسند. بگو کارزار در آن، گناهی بزرگ است» (بقره: ۲۱۷) و آیاتی دیگر، به نهی از جنگ در ماه حرام اشاره دارد.

اگر ادعا شود که آیه اذان، این آیات را نسخ کرده است، می‌بایست این عدم حرمت با صریح آیه اثبات شود یا حداقل حدیث معتبری از پیامبر ﷺ در این موضوع نقل شود. در صورتی که در آیه اذان



هیچ اشاره‌ای به ماه‌های حرام یا مسجدالحرام نشده و صرفاً برائت خدا و پیامبر ﷺ از مشرکان اعلام شده است. همچنین هیچ حدیث معتبری دال بر نسخ حرمت جنگ در ماه حرام یافت نمی‌شود. برخی از اندیشمندان اسلامی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (خویی، ۱۴۳۰: ۳۰۱-۳۰۳). بنابراین با توجه به تأکیدات متعدد دیگر آیات قرآن و سنت پیامبر ﷺ بر حرمت جنگ در ماه‌های حرام، جای تردیدی در این موضوع باقی نمی‌ماند.

۳. سررسید (مدت) عهد مشرکان وفادار در آیه ۴

مسئله دیگری که روبین در آیات برائت مطرح می‌کند، معنای «إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ» در آیه چهارم است که به سررسید عهد مشرکان وفادار اشاره می‌کند. در ادامه، دیدگاه و مستندات او در این زمینه تبیین و سپس نقد خواهد شد.

به باور روبین، آیه ۴ سوره توبه استثنایی بر اذان (اعلام) عمومی در آیه ۳ است. این آیه، مشرکانی را که به عهدشان با پیامبر ﷺ وفادار بودند، از اذان عمومی آیه قبل مستثنا می‌کند. آیه می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ﴾: «مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند، پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید» (توبه: ۴).

روبین بر این باور است که «مدت»، مهلتی است که در آن هرگونه عمل دشمنانه علیه هر یک از طرفین معاهده به تعویق می‌افتد. از دیدگاه او، این مدت که به مشرکان متحد و بی‌تهاجم اختصاص یافته، همان چهار ماهی است که در آیه ۲ ذکر شده است. او برای تأیید این دیدگاه خود به روایتی از ابن عباس استناد می‌کند که در بخش پیشین ذکر شد (روبین، ۱۹۸۴: ۱۶).

از دیدگاه روبین، آیه ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه: ۵) نشان می‌دهد که مهلت مشرکان متحد با پایان ماه‌های حرام سالی که برائت اعلام شده، به اتمام می‌رسد. از آنجا که تعداد ماه‌های حرام در تقویم عربی چهار ماه است (توبه: ۳۶)، چنین نتیجه می‌شود که چهار ماه در آیه ۲ باید با ماه‌های حرام آیه ۵ یکسان باشد. روبین برای تأیید دیدگاه خود به روایتی از مجاهد (متوفی ۱۰۴ هجری) و ابن زید استناد می‌کند (روبین، ۱۹۸۴: ۱۷).

نقد دیدگاه

چنان‌که روبین اذعان دارد، مشرکان در این آیات به دو گروه عهدشکن و وفادار به عهد تقسیم شده‌اند. با این حال، برخلاف دیدگاه وی، بررسی مجموعه آیات برائت نشان می‌دهد که برائت و لغو عهد تنها به مشرکان عهدشکن اختصاص دارد و مشرکان وفادار، مشمول اعلام برائت نمی‌شوند (چنان‌که در بخش نخست این پژوهش اشاره شد).

بر این اساس، اعلام برائت و مهلت چهارماهه صرفاً برای مشرکان عهدشکن است تا در ماه‌های حرام جنگی رخ ندهد «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ» و فرصت توبه داشته باشند «فَإِنْ تُبْتِغُوا فَهَوْاْ خَيْرٌ لَّكُمْ». در آیه ۴، عهد مشرکان وفادار به رسمیت شناخته شده و به مسلمانان دستور داده شده تا پایان مدت عهدنامه یا تا زمانی که عهدشکنی نکرده‌اند، به مفاد آن پایبند باشند.

شاهد این تفسیر، آیه ۷ سوره توبه است: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾. این آیه به روشنی بیان می‌کند که لغو عهد تنها شامل پیمان‌شکنان است و مسلمانان باید به عهد خود با مشرکان وفادار، پایبند بمانند.

مفسران نیز در تفسیر آیه ۴، چنین معنایی را از عبارت «فَاتَّبِعُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ هُدْيِهِمْ» ارائه کرده و قبیله‌های بنی‌ضمیره و بنی‌کنانه را از مصادیق آن دانسته‌اند که پیامبر ﷺ عهد خود را با آنان لغو نکرد (طبری، ۱۴۱۲: ۴۵/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴۲/۲-۲۴۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۱/۳؛ ابو حیان، ۱۴۲۰: ۳۷۱/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۵/۳-۳۸۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰/۱۰-۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷/۹). روایاتی از حضرت علی ع، ابن‌عباس و مجاهد نیز این تفسیر را تأیید می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۴۵/۱۰-۴۷ و ۵۳ و ۵۵؛ ابن‌ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۷۵۰/۶؛ ابو حیان، ۱۴۲۰: ۳۷۱/۵).

۴. وجوب جنگ با تمام مشرکان

روبین و برخی اندیشمندان مسلمان بر این باورند که آیه ۵ سوره توبه (آیه سیف)، مسلمانان را موظف می‌کند با همه مشرکان، اعم از متعرض (متهاجم) و غیرمتعرض (غیرتهاجم) بجنگند. بر این اساس، همه مشرکان ملزم شدند یا به اسلام روی آورند یا کشته شوند. در ادامه، دیدگاه روبین در این زمینه تبیین و سپس نقد می‌شود.

از نظر روبین، بر اساس آیه سیف (آیه ۵ سوره توبه)، مسلمانان باید با همه مشرکان، چه عهدشکن و چه وفادار به عهد، بجنگند تا به اسلام بپیوندند و در صورت نپذیرفتن اسلام، آنان را به قتل برسانند. تنها پاداش وفاداری متحدان غیرمسلمان، مهلتی چهارماهه بود و پس از آن، آنها باید مسلمان می‌شدند تا کشته نشوند. او از ابن‌زید (متوفای ۱۸۲ هجری) نقل می‌کند که خداوند به آنها (متحدان) مهلت چهار ماه داد. سپس دستور داد هنگامی که ماه‌های حرام به پایان رسید، با مشرکان هر کجا که یافت شوند، بجنگند (روبین، ۱۹۸۴: ۱۷).

بنابراین به نظر روبین، «ال» در «المشركين»، «ال» جنس است و همه گروه‌های مشرک را شامل می‌شود. تنها اهل کتاب از مسلمان شدن معاف شدند، به شرط آنکه جزیه مذکور در همین سوره (آیه ۲۹) را پردازند.



نقد دیدگاه

نقد اصلی بر دیدگاه روبین (روبین، ۱۹۸۴: ۱۷)، فقدان نگاه جامع و نادیده انگاشتن بخشی از آیات برائت و دیگر آیات قرآن است. در آیات ۸ تا ۱۳، ویژگی‌های گروه عهدشکن بیان شده و در آیه ۱۳ خطاب به مسلمانان آمده است: ﴿أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُواكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ﴾ (توبه: ۱۳)

این آیه به صراحت بیان می‌کند که مسلمانان باید با گروه پیمان‌شکن و متعرض بجنگند و خواستار جنگ با مشرکان وفادار به عهد و غیر متعرض نیست.

چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، آیات ۴ و ۷ به مسلمانان دستور می‌دهند به عهد خود با مشرکان وفادار پایبند باشند. بنابراین روشن است که این گروه از مشرکان هم‌پیمان، مشمول امر قتال نیستند و از «المشرکین» مذکور در آیه سیف (آیه ۵) خارج می‌شوند. پس برخلاف دیدگاه روبین، آیه سیف تنها به نبرد با مشرکانی فرمان می‌دهد که عهدشکنی کرده و به مسلمانان تعرض کرده‌اند. از این رو «ال» در المشرکین، «ال» عهد است نه استغراق.

آیات دیگر قرآن نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. برای نمونه، آیه ۶۱ سوره انفال و آیه ۹۰ سوره نساء تصریح می‌کنند که اگر غیر مسلمانان به صلح گرایش یابند، مسلمانان نیز باید جنگ را کنار گذاشته و صلح را بپذیرند. در آیه ۱۹۰ بقره و ۳۹ حج نیز مجوز جنگ تنها با کسانی صادر شده که جنگ و تعرض علیه مسلمانان را آغاز کرده‌اند.

شواهد و گزارش‌های تاریخی نیز نشان می‌دهند که دست‌کم تا سال دهم هجری (یک سال پس از نزول آیات برائت)، گروه‌هایی از مشرکان در جزیره‌العرب می‌زیسته‌اند. اگر به گفته روبین، در آیات برائت فرمان قتل همه مشرکان صادر شده بود، می‌بایست بلافاصله یا پس از پایان ماه‌های حرام سال نهم هجری، همه مشرکان جزیره‌العرب کشته می‌شدند. اما ابن‌سعد (۱۴۱۰: ۲۲۷/۱-۲۲۸) از قبایلی چون بنی‌محراب، سلامان (همان، ۲۵۱)، خثعم (همان، ۲۶۱-۲۶۲)، غامد (همان، ۲۶۰)، غسان (همان، ۲۵۵)، نخع (همان، ۲۶۰-۲۶۱) و بحیله (همان، ۲۶۱) یاد می‌کند که در سال دهم یا یازدهم هجری به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و اسلام آوردند.

بررسی این گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که هیچ اجباری برای مسلمان شدن این قبایل وجود نداشته، بلکه پیشکش هدایا به پیامبر ﷺ و سخنانشان در وصف ایشان، گویای اشتیاقشان به پذیرش اسلام است (همان، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۵۹-۲۶۰).

۵. تغییر اساسی در نگرش پیامبر ﷺ و نسخ آیات عفو و صلح

روبین با تکیه بر تفسیر خود از آیه سیف، نظریه‌ای را مطرح می‌کند که از نسخ همه آیات صلح و مدارا با آیه سیف حکایت دارد. به باور او، پس از دستیابی پیامبر ﷺ به اهداف نظامی، ایشان تغییر رویکرد داده و روابط صلح‌آمیز خود با گروه‌های مشرکان را به روابط جنگ‌محور تبدیل کردند. در ادامه، دیدگاه و مستندات او در این زمینه تبیین و سپس نقد می‌شود.

به نظر روبین (روبین، ۱۹۸۴: ۱۷)، اعلام برائت نشانه تغییر اساسی در نگرش پیامبر ﷺ نسبت به غیرمسلمانان است. در مراحل پیشین، ایشان کاملاً مایل به برقراری اتحادهای نزدیک با غیرمسلمانان بودند، حتی اگر اسلام را نمی‌پذیرفتند. پیامبر ﷺ معاهدات متعددی در زمینه دفاع متقابل و همکاری نظامی با آنان امضا کردند. این متحدان غیرمسلمان در جنگ‌های پیامبر ﷺ نقش فعال داشتند و بر اساس توافقات پیش از جنگ، از غنایم سهم می‌بردند.

زهری (متوفی ۱۲۴ هجری) روایت می‌کند که یهودیان نیز در جنگ‌های پیامبر ﷺ شرکت می‌کردند و سهم آنان از غنایم همانند مسلمانان بود. اما به باور روبین، اعلام برائت نشان می‌دهد که در مقطعی خاص، پیامبر ﷺ تصمیم گرفتند همه مشرکان باید مسلمان کامل شوند. اسلام می‌بایست جایگزین اتحادهای پیشین به عنوان تنها مبنای امنیت و حفاظت می‌شد. پذیرش اسلام به معنای اقامه نماز و به‌ویژه پرداخت زکات بود. با اعلام برائت، همه آیات قرآنی که روابط غیرجنگجویانه با غیرمسلمانان بی‌تهاجم را مقرر می‌کرد، منسوخ شد. بدین ترتیب روابط مسالمت‌آمیز با کافران، چه تهاجمی و چه بی‌تهاجم، ممنوع گردید (همان).

از دیدگاه روبین (همان، ۲۰)، نزول آیات برائت تنها می‌توانست در مرحله‌ای نسبتاً متأخر از رسالت پیامبر ﷺ رخ دهد، زمانی که بیشتر عملیات نظامی ایشان در مکه و حومه آن به انجام رسیده بود. پس از فتح مکه در سال ۸ هجری، پیامبر ﷺ هنوز برخی اهداف نظامی در حومه مکه را پیش رو داشتند؛ از جمله جنگ حنین و طائف و همچنین رویارویی با قبایل بزرگی مانند تمیم، خثعم، کلاب و دیگران. با به انجام رسیدن این عملیات نظامی، اهمیت پیمان‌های پیامبر ﷺ با قبایل بت‌پرست حومه مکه به‌طور چشمگیری کاهش یافت و چون ایشان دیگر وابسته به همکاری این متحدان نبودند، شرایط برای فسخ تمام پیمان‌ها با قبایل متحد غیرمسلمان فراهم شد.

شماری از آیاتی که از دیدگاه روبین منسوخ شدند عبارت است از:

آیه ۱۹۰ سوره بقره: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

(بقره: ۱۹۰).



روبین درباره نسخ این آیه به روایت تفسیری ربیع بن انس، ابن زید و حسن بصری استناد کرده است. به گفته ربیع بن انس (متوفی ۱۳۹ هجری)، این نخستین آیه درباره جنگ بود که در مدینه بر پیامبر ﷺ نازل شد. بر این اساس در آن زمان، پیامبر ﷺ تنها با کسانی می‌جنگیدند که علیه مسلمانان می‌جنگیدند و از حمله به مشرکان بی‌تهاجم خودداری می‌کردند. این رویه تا زمان نزول آیات برائت ادامه داشت.

روبین برای تأیید این دیدگاه، به نظر تفسیری ابن زید و حسن بصری استناد می‌کند. ابن زید بر این باور است که بخش آغازین سوره توبه، آیه یادشده را نسخ کرده است. از حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هجری) نقل شده است که پس از نسخ این آیه، به همه غیرمسلمانان مهلت چهار ماه داده شد و با پایان این مدت، خداوند ریختن خون همه آنان را - چه آنان که عهد داشتند و چه دیگران - حلال کرد (روبین، ۱۹۸۴: ۱۸).

آیه ۶۱ سوره انفال: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (انفال: ۶۱).

روبین در تفسیر این آیه به روایت قتاده (متوفی ۱۱۸ هجری) استناد می‌کند. از دیدگاه قتاده، هر معاهده و توافق صلحی که مسلمانان با مشرکان برقرار کرده‌اند و در این سوره و سوره‌های دیگر ذکر شده است، توسط برائت منسوخ شده است. خداوند دستور داده که در هر صورت با آنان بجنگید تا ذکر «لا اله الا الله» بر زبان آورند (روبین، ۱۹۸۴: ۱۸).

آیه ۹۰ سوره نساء: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَآلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۹۰).

روبین درباره نسخ این آیه به قول تفسیری عکرمه، حسن بصری و ابن زید استناد می‌کند. به گفته عکرمه (متوفی ۱۰۵ هجری) و حسن بصری، پنج آیه نخست سوره توبه، این آیه را نسخ کرده است. بر اساس قول ابن زید، همه آنچه در آیه مذکور آمده، توسط فرمان جهاد منسوخ شد. خداوند به آنان چهار ماه مهلت داد تا به اسلام بپیوندند یا کشته شوند (روبین، ۱۹۸۴: ۱۸-۱۹).

آیه ۸ سوره ممتحنه: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه: ۸).

روبین در نسخ این آیه به روایت ابن زید استناد می‌کند که می‌گوید: «این آیه هنگامی منسوخ شد که مسلمانان مأمور شدند علیه مشرکان بجنگند. خداوند به آنان مهلت چهار ماه داد تا میان کشته شدن و پذیرفتن اسلام انتخاب کنند» (روبین، ۱۹۸۴: ۱۹).

آیه ۷ سوره توبه: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾ (توبه: ۷).

از دیدگاه روبین، آیه دیگری که منسوخ شده است در همان سوره براءت یافت می‌شود. به باور او، احتمالاً این آیه پیش از آیه براءت نازل شده است، هرچند در ترتیب مصحف پس از آیه براءت قرار دارد. روبین در تأیید دیدگاه خود، به روایتی از ابن زید استناد می‌کند که این آیه به قریش اشاره داشته و توسط مهلت چهار ماه منسوخ شده است (روبین، ۱۹۸۴: ۱۹).

آیه ۱۹۱ سوره بقره: ﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۱۹۱).

روبین در تأیید دیدگاه نسخ این آیه به گفته قتاده اشاره می‌کند. قتاده معتقد است که در این آیه خداوند به پیامبر خود ﷺ دستور داد که با مشرکان نزد مسجد الحرام جنگ نکند، مگر اینکه آنان ابتدا جنگ را آغاز کنند. سپس خداوند دستور این آیه را با آیه ۵ سوره توبه نسخ کرد. بدین ترتیب خداوند پیامبر خود را مأمور کرد که در هر جا و حتی در مسجد الحرام نیز با آنان بجنگد تا مسلمان شوند (روبین، ۱۹۸۴: ۲۰).

روبین تأکید می‌کند که آیه ۵ سوره توبه که قتاده در روایت یادشده به آن اشاره کرده است، بسیار اهمیت دارد. این آیه به عنوان آیه السیف یا آیه قتال شناخته می‌شود. به گفته ضحاک، این آیه تمامی معاهدات میان پیامبر و مشرکان را به همراه همه قراردادهای و توافقات صلح منسوخ کرد (همان).

نقد دیدگاه

۱. استناد قول نسخ به روایات صحابه و تابعان

روبین برای نسخ این آیات تنها به قول صحابه و تابعان استناد کرده است. متن آیات دلالتی بر نسخ ندارد، در حالی که به نظر می‌رسد اگر چنین نسخ گسترده‌ای وجود داشت و آیه سیف تمامی آیات صلح را نسخ می‌کرد، می‌بایست در خود آیه ناسخ یا منسوخ اشاره‌ای به این نسخ وجود می‌داشت. افزون بر اینکه در این آیات چنین اشاره‌ای وجود ندارد، هیچ روایت معتبری از پیامبر و ائمه معصومان علیهم‌السلام در زمینه نسخ آیات قتال نقل نشده است (نک: باباصفری، ۱۴۰۰).

بررسی و تحلیل اسناد روایات صحابه و تابعان در زمینه نسخ و یافتن حلقه مشترک‌ها نشان می‌دهد که قول به نسخ در اوایل قرن دوم هجری در بوم کوفه و بصره گسترش یافته و اغلب روایاتی که به مفسران قرن اول مانند ابن عباس و مجاهد منتسب شده، در واقع از ایشان صادر نشده است (احمدنژاد و باباصفری، ۱۴۰۱: ۳۱۱-۳۳۶). بنابراین دلیل و مستند روبین برای نسخ این آیات، از ضعف بسیاری برخوردار است.



۲. اختلاف مفهوم نسخ در این روایات با مفهوم امروزی

مفهوم نسخ در دوران پیش از شافعی بسیار گسترده بوده و شامل هرگونه تغییر در حکم پیشین اعم از تخصیص و تقیید می شده است. اما از دوران شافعی و با تعریفی که او از نسخ ارائه کرد (شافعی، ۱۳۵۸، ج ۱: ۱۲۰)، دایره مفهومی آن محدود شده و ناسخ تنها به آیاتی اطلاق می شود که حکم پیشین را به طور کلی لغو کند (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۴۴).

با توجه به این موضوع می توان گفت که مقصود روایات صحابه و تابعان از نسخ آیات صلح، تخصیص و تقیید این آیات است، نه لغو کامل هرگونه صلح و مدارا. به بیان دیگر، با نزول آیه سیف، حکم عام صلح و مدارا با تمامی مشرکان (به دلیل شرایط ضعف و قلت مسلمانان در دوران اولیه) تخصیص خورد و گروهی از مشرکان عهدشکن و متعرض، از این حکم صلح و سازش، استثنا شدند. این معنا از نسخ در روایات صحابه و تابعان، علاوه بر اینکه با مفهوم نسخ در آن دوران مطابقت دارد، با معنایی که در بخش قبل از «فاقتلوا المشرکین» اثبات شد (مقصود از آن جنگ با مشرکان عهدشکن و متعرض است)، سازگاری دارد.

۳. برخورد گزینشی با روایات

اوری روبین با روایات، گزینشی برخورد کرده و روایاتی را که نسخ این آیات را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نفی می کند، نادیده گرفته است. به عنوان نمونه درباره آیه ۱۹۱ سوره بقره که روبین با استناد به روایت قتاده، آن را منسوخ تلقی کرده، روایتی از مجاهد نقل شده است که حکم آن را ثابت دانسته و قتال در مسجد الحرام را ممنوع شمرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۲).

۴. عدم وجود شروط نسخ در این آیات

آیات قتال، فاقد برخی از شروطی است که قرآن پژوهان برای نسخ بیان کرده‌اند. شماری از شاخصه‌هایی که در این آیات وجود دارد و موجب می شود که تعریف اصطلاحی نسخ بر این آیات صدق نکند، عبارت است از:

الف) عدم تعارض حقیقی آیات صلح با آیه سیف و قتال: قرآن پژوهان یکی از شروط صحت قول به نسخ را تعارض حقیقی میان دو آیه ناسخ و منسوخ می دانند و معتقدند بسیاری از آیاتی که به خطا منسوخ شمرده شده به دلیل عدم توجه به این شرط است چنانکه وجود تعارض ظاهری و قابل جمع در این آیات مانند آیات عام و خاص و مطلق و مقید را نسخ تلقی کرده‌اند. در حالی که این آیات زیرمجموعه اصطلاح نسخ قرار نمی گیرند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۶۵۳؛ زید، ۱۴۰۸: ۱۶۶-۱۷۳؛ خوئی، ۱۴۳۰: ۳۶۳؛ جوادی آملی، بی تا: ۱۵۷/۶)

طبق تفسیری از آیه سیف که آن را دال بر امر به جنگ با مشرکان عهدشکن (نه جنگ با غیرمسلمانان وفادار به عهد) دانسته، این آیه با آیات صلح تعارض حقیقی ندارد و بنابراین منسوخ شمرده نمی‌شود. بلکه این آیات قابل جمع است و می‌توان گفت که آیات صلح و مدارا به این گروه از مشرکان عهدشکن تخصیص خورده است.

ب) نزول آیه ۵ و آیه ۷ سوره توبه در سیاق واحد: تقدم زمان نزول آیه منسوخ بر ناسخ یکی از شروط بدیهی نسخ است. آیه ۷ از جمله آیات صلح به شمار می‌رود و مسلمانان را مأمور می‌کند که تا زمانی که مشرکان به عهد خود وفادار بودند، مسلمانان نیز به عهدشان پایبند باشند. روین معتقد است که این آیه نیز با آیه ۵ (آیه سیف) نسخ شده است. چگونه می‌توان ادعا کرد که چنین نسخی رخ داده است در حالی که این دو آیه در سیاق واحدی است و به نظر می‌رسد که یکجا نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۴/۹). بنابراین صحیح‌تر آن است که آیه ۵ و آیه ۷ را از قبیل آیات عام و خاص یا مجمل و مبین دانست.

ج) موقت بودن حکم آیه منسوخ: از دیدگاه قرآن پژوهان، اصطلاح منسوخ به آیه‌ای اطلاق می‌شود که حکمی ثابت و دائمی را بیان می‌کند. اما حکمی که از ابتدا موقت است مشمول اصطلاح نسخ نمی‌شود به عنوان نمونه، در آیه «فَاغْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ» (بقره: ۱۰۹) که از آیات صلح به شمار می‌رود، حکم آیه با قید «تا زمانی که امر خداوند برسد»، همراه شده و نشان از آن است که حکم عفو و صفا در برابر آزار و اذیت مشرکان به دلیل شرایط و موقعیت مسلمانان در مکه بوده و حکمی موقت است. با تغییر شرایط و موقعیت، مدت این حکم به پایان می‌رسد و این موضوع ارتباطی با نسخ ندارد. زیرا ممکن است با برگشت شرایط اولیه، مجدداً بر طبق حکم اول عمل شود (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۴۹/۱-۶۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۱؛ خویی، ۱۴۳۰: ۲۷۶ و ۲۸۷-۲۸۸؛ معرفت، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۲؛ همو، ۱۳۸۸: ۲۸۵/۲-۲۸۶؛ جوادی آملی، بی‌تا: ۱۵۹/۶).

۶. عوامل و فضای تاریخی نزول آیات براءت

مسئله پایانی که در آیات براءت، مورد توجه روین قرار دارد، در زمینه عوامل و فضای تاریخی نزول این آیات است. در ادامه دیدگاه روین در این زمینه تبیین و سپس نقد می‌شود.

چنان‌که ذکر شد، به نظر روین پیامبر ﷺ پس از رسیدن به اهداف نظامی خود در مکه و حومه‌ی آن، دیگر نیازی به همکاری متحدان غیر مسلمان نداشت و به همین دلیل، عهد با آنان را لغو کرد. روین برای این دیدگاه خود به گزارش تاریخی تفسیر فخر رازی و تفسیر خازن استناد می‌کند که روایت شده است که پیامبر ﷺ وقتی به جنگ تبوک رفت، منافقان او را همراهی نکردند و شایعات نادرست درباره پیامبر ﷺ منتشر کردند. بنابراین مشرکان شروع به عهدشکنی کردند، سپس پیامبر عهد آن‌ها را رد کرد (روین، ۱۹۸۴: ۲۰-۲۱).



همچنین روبین برای اثبات نزول آیات برائت به دلیل برخی رویدادهای مرتبط با جنگ تبوک، به روایتی از سدی نیز استناد می‌کند. از سدی نقل شده است که آیه ۴ سوره توبه به بنی ضمیره و بنی مدلج اشاره دارد که دو قبیله از بنی کنانه بودند. آن‌ها متحدان پیامبر ﷺ در غزوة العسره (تبوک) بودند. عبارت «فَاتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ الی مدتهم» (توبه: ۴) به مهلتی اشاره دارد که مسلمانان به آن‌ها اختصاص داده‌اند. سدی تفسیر خود را با این بیان به پایان می‌رساند که از آن زمان به بعد، پیامبر هیچ عهدی با هیچ‌کس امضا نکرد (روبین، ۱۹۸۴: ۲۱).

بنابراین قبایل بنی ضمیره و بنی مدلج (دو بخش از کنانه) از هم‌پیمانان پیامبر ﷺ بودند. به گفته روبین، این قبایل بسیار مشتاق بودند که عهدهای خود را حفظ کنند و در طول جنگ بدر الموعود (سال چهارم هجری) نماینده ضمیره که عهد با پیامبر ﷺ را امضا کرده بود، پایبندی خود را به آن تأیید کرد، تا از حمله پیامبر ﷺ به قبیله‌اش محافظت کند. اعضای ضمیره در جنگ‌های پیامبر ﷺ به مکه، حنین و تبوک شرکت کردند. قبیله بنی مدلج نیز به عهد خود پایبند بودند و به بنی بکر، برای حمله به خزاعه، متحدان پیامبر ﷺ یاری نرساندند (همان، ۲۱-۲۲).

ابن سعد، متن عهد پیامبر ﷺ با بنی ضمیره را نقل کرده است. این متن یک توافق نظامی است که برای مدت نامحدود و بدون تأثیرات مذهبی امضا شده است و تا هنگامی که دو طرف قرارداد به آن وفادار باشند، قابل فسخ نیست (همان، ۲۲).

به نظر روبین براساس گزارش‌های تاریخی، سوره توبه و آیات برائت کمی پس از جنگ تبوک نازل شده است. آیات مختلفی از این سوره درباره گروه‌هایی از مدینه و قبایل عرب حومه آن که از مشارکت در جنگ خودداری کرده یا بازمانده‌اند، سخن می‌گوید. مانند آیه ۹۰ که درباره کسانی است که سعی می‌کنند برای عدم مشارکت در جنگ عذر بیاورند. به گفته مجاهد و ابن عباس آن‌ها افرادی از قبیله غفار (زیرمجموعه بزرگی از بنی ضمیره) بودند و پیامبر ﷺ عذر آن‌ها را قبول نکرد. آیه ۱۰۱ همین سوره، علاوه بر قبیله غفار، جهینه، اسلم و اشجع را نیز برای عدم یاری رساندن به پیامبر ﷺ در جنگ، توبیخ کرده است (همان، ۲۲-۲۳).

از دیدگاه روبین، اگرچه برای رفتن به تبوک، همچنین غیبت برخی از بهترین متحدان پیامبر ﷺ در این جنگ، باعث شد که او تصمیم بگیرد عهدهای آن‌ها را از طریق برائت رد کند. به نوعی، اعلام برائت می‌تواند به عنوان آماده‌سازی برای مرحله جدیدی در گسترش اسلام، دورتر از اطراف مکه و مدینه، در نظر گرفته شود (همان، ۲۳).

نقد دیدگاه

در این بخش برخی تناقضات دیدگاه روبین آشکار می‌شود. برخی از گزارش‌های تاریخی که نقل کرده است، نشان می‌دهد که در جنگ تبوک، ابتدا هم‌پیمانان پیامبر ﷺ عهدشکنی کرده‌اند و سپس در نتیجه‌ی این عهدشکنی، آیات برائت نازل شده است. مانند قبیله غفار (بخش بزرگی از بنی ضمیره) که روبین عدم مشارکت آن‌ها در جنگ تبوک را سبب نزول آیه ۹۰ سوره توبه دانسته است. آن‌ها برای عدم مشارکت خود، عذر و بهانه مقبولی نداشتند درحالی که از هم‌پیمانان پیامبر ﷺ بودند و طبق پیمان‌نشان می‌بایست در صورت حمله به مسلمانان به آن‌ها یاری می‌رساندند. این موضوع کاملاً در تعارض با مؤلفه اول نظریه روبین است که برائت را رد یک طرفه عهد از جانب پیامبر ﷺ به شمار می‌آورد.

روبین با نقل این گزارش‌های تاریخی در صدد است که نزول آیات برائت را در حوالی جنگ تبوک و کمی بعد از آن اثبات کند. به نظر نگارنده نیز این موضوع صحیحی به نظر می‌رسد؛ چراکه آیات بسیاری در سوره توبه درباره این جنگ نازل شده است؛ نمونه آیتانی از سوره توبه که پیرامون کسانی است که از مشارکت در جنگ تبوک جامانده یا خودداری کرده‌اند، عبارت است از: آیات ۳۸-۳۹؛ آیه ۴۲ به بعد؛ آیه ۸۱ به بعد؛ آیه ۹۰ به بعد؛ آیه ۱۱۷ به بعد.

نتیجه‌گیری

مقاله «برائت: مطالعه‌ای پیرامون تعدادی از آیات قرآنی» نوشته اوری روبین، می‌کوشد با تفسیر آیات برائت (آیات ابتدایی سوره توبه) به بررسی نوع رابطه مسلمانان با مشرکان در عصر پیامبر ﷺ بپردازد و دیدگاه قرآن را درباره رابطه مسالمت‌آمیز یا جنگ‌محور با مشرکان تبیین کند.

در این آیات، مشرکان به دو گروه تقسیم شده‌اند: مشرکان عهدشکن و متعرض، و مشرکان وفادار به عهد و غیرمتعرض. به گفته روبین، با نزول آیات برائت، عهد با هر دو گروه مشرکان لغو شده و تنها پاداش وفاداری گروه دوم، مهلت چهار ماهه‌ای است که جنگ با آنان به تعویق افتاده است. اما مشرکان عهدشکن این مهلت را ندارند و از همان زمان نزول برائت، مسلمانان مأمور شدند جنگ علیه آنان را آغاز کنند. از آنجا که برائت در ماه حرام نازل شده، به نظر روبین، حرمت جنگ در ماه‌های حرام و مسجدالحرام نسخ شده و جنگ در هر زمان و مکانی جایز است.

روبین بر این باور است که برائت و لغو عهد نسبت به همه گروه‌های مشرکان (متعرض و غیرمتعرض) اعمال شده و آیه سیف همه آیات صلح و مدارا در قرآن را نسخ کرده است. او برای اثبات نسخ این آیات، به روایاتی از مفسران صحابه و تابعان مانند قتاده، ابن‌زید و ضحاک استناد کرده است.



از دیدگاه او، نسخ این آیات نشان‌دهنده تغییری اساسی در نگرش پیامبر ﷺ است؛ زیرا ایشان تا پیش از جنگ تبوک برای رسیدن به اهداف نظامی خود به همکاری و اتحاد با برخی قبایل مشرک وابسته بود، اما پس از به سرانجام رساندن اهداف نظامی در مکه و حومه آن، دیگر نیازی به همکاری این قبایل نداشت و برائت و جنگ علیه آنان را آغاز کرد.

پژوهش روبین با ضعف‌ها و چالش‌های روشی قابل توجهی روبروست. کم‌توجهی به بافت و سیاق آیات برائت، بهره نرفتن از دیگر آیات مرتبط در قرآن، نادیده انگاشتن سیره و سنت پیامبر رحمت ﷺ، غفلت از فضای نزول آیات، برخورد گزینشی با روایات تفسیری و اعتماد صرف به قول تفسیری صحابه و تابعان از جمله این ضعف‌هاست که موجب نادرستی تفسیر او از آیات شده است.

متن آیات برائت نشان می‌دهد که برخلاف نظر روبین، برائت تنها نسبت به مشرکان عهدشکن و متعرض اعلام شده و مشرکان وفادار به عهد، مشمول برائت و لغو عهد نمی‌شوند. آیات ۷ تا ۱۳ همین سوره که در سیاق واحد با آیات برائت است و روبین از آن غفلت کرده، این تفسیر را تأیید می‌کند. در آیه ۷ تصریح شده که مسلمانان باید با مشرکان وفادار به عهد، تا زمانی که به پیمانشان پایبندند، وفادار بمانند (فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم). آیات ۸ تا ۱۲ ویژگی‌های مشرکان عهدشکن را بیان می‌کند و آیه ۱۳ خواستار جنگ با گروه پیمان‌شکن (أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ) و متعرض (وَهُمْوَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ: کسانی که نخست جنگ را علیه مسلمانان آغاز کردند) است، نه گروه غیر متعرض. بنابراین با استناد به صریح این آیات، آیه سیف نیز تنها به جنگ با مشرکان عهدشکن فرمان می‌دهد، نه همه مشرکان. پس برخلاف نظر روبین، فسخ عهد و آغاز دشمنی از جانب مشرکان بوده است، نه مسلمانان.

براساس این تفسیر، آیات برائت با آیات صلح و مدارا تعارضی ندارد و اصطلاح نسخ بر این آیات قابل اطلاق نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد رابطه این آیات از نوع عام و خاص یا مطلق و مقید است. چنان‌که در روایات صحابه و تابعان نیز مفهوم نسخ فراتر از تخصیص و تقیید است و احتمالاً درباره این آیات نیز همین معنا مدنظر روایات بوده است. افزون بر این، برخی از آیاتی که منسوخ اعلام شده‌اند، نسبت به آیه ناسخ (آیه سیف) تقدم زمانی ندارند، در حالی که تقدم زمانی منسوخ، شرط بدیهی اصطلاح نسخ است. بنابراین ادعای تغییر اساسی در نگرش پیامبر ﷺ نیز صحیح نیست و رویکرد ایشان نسبت به غیر مسلمانان ثابت بوده، اما بر حسب شرایط و موقعیت، جلوه‌ها و نمودهای متفاوتی یافته است.

همچنین روبین با استناد به آیه ۳ سوره توبه (اذان) معتقد است که حرمت پیشین جنگ در این ایام و در مسجدالحرام لغو شده است، در حالی که این آیه هیچ اشاره‌ای به این موضوع ندارد. علاوه بر این، در آیه ۵ همین سوره با عبارت «فَإِذَا أُنْسِلِحَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ» تصریح شده که این جنگ باید پس از سپری شدن ماه‌های حرام آغاز شود و در آیه ۲ نیز با تعبیر «اربعة أشهر» از ماه‌های حرام یاد کرده و جنگ را تا پایان این ماه‌ها به تأخیر می‌لندازد. در آیات دیگر قرآن، مانند آیه ۱۹۱ سوره بقره نیز حرمت جنگ در مسجدالحرام بیان شده است. بی‌توجهی روبین به متن آیات قرآن و تفسیر بر پایه پیش‌فرض‌های نادقیق، موجب نادرستی دیدگاه او در این زمینه شده است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد. الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر. تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن هشام، عبد الملک بن هشام. السیرة النبویة. بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف. البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۹. احمد نژاد، امیر، باباصفری، عرفانه. تاریخگذار سندی روایات ناسخ و منسوخ در قرآن. پژوهشهای قرآن و حدیث، ۵۵ (۲)، صص ۳۱۱-۳۳۶، ۱۴۰۱ش.
۱۰. باباصفری، عرفانه. جریان شناسی اندیشه نسخ در دو قرن نخست هجری بر پایه تحلیل روایات ناسخ و منسوخ [پایان نامه کارشناسی ارشد]. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۰ش.
۱۱. بیضاوی، عبد الله بن عمر. أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جواد آملی، عبد الله. تفسیر تسنیم. قم: اسراء، بی تا.
۱۳. خوش فر، محسن، حسینی، مینا سادات و اختریان، پرویز. تحلیل انتقادی اتهام خشونت به پیامبر ﷺ از دیدگاه متشرقان. قرآن پژوهی خاورشناسان، ۳۴ (۱)، صص ۱۳۹-۱۷۰، ۱۴۰۲ش.
۱۴. خویی، ابو القاسم. البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام خوئی، ۱۴۳۰ق.

۱۵. دروزه، محمد عزة. التفسير الحديث. بيروت: دارالغرب الاسلامي، ۱۴۲۱ق.
۱۶. رشيدرضا، محمد. تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار. بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۱۷. زحيلي، وهبة بن مصطفى. آثار الحرب في الفقه الاسلامي. دمشق: دارالفكر، ۱۴۱۹ق.
۱۸. زمخشري، محمود بن عمر. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقويل في وجوه التأويل. بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۱۹. زيد، مصطفى. النسخ في القرآن الكريم درسه تشريعيه تاريخيه نقديه. مصر: دارالوفاء للطباعة والنشر و التوزيع، ۱۴۰۸ق.
۲۰. سيوطي، جلال الدين. الدر المنثور في التفسير بالمأثور. قم: كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفي (ره)، ۱۴۰۴ق.
۲۱. سيوطي، جلال الدين. الاتقان في علوم القرآن. بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۲۱ق.
۲۲. شاطبي، ابراهيم بن موسى. الموافقات. مصر: دار ابن عفان، ۱۴۱۷ق.
۲۳. شافعي، محمد بن ادريس. الرسالة. مصر: مكتبة الحلبي، ۱۳۵۸ق.
۲۴. طباطبائي، محمد حسين. الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۵. طبرسي، فضل بن حسن. مجمع البيان لعلوم القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۶. طبري، محمد بن جرير. جامع البيان عن تأويل آي القرآن. بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۷. عبد المحمدي، حسين. نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر اعظم (بارويکرد قرآنی). قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳ (۲)، صص ۶۵-۸۶، ۱۳۹۱ش.
۲۸. علوی مهر، حسين. نقد شبهه مستشرقان در مورد خشونت در آیات جهاد. قرآن پژوهی خاورشناسان، ۳۲ (۱)، صص ۲۶-۴۸، ۱۴۰۱ش.
۲۹. فخررازی، محمد بن عمر. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب). بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۰. قاسمی شوب، محمد، شاهرودی، محمدرضا و ایازی، سید محمدعلی. مذاکره سیاسی در سیره پیامبر اکرم ﷺ: اصول و اهداف. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۳ (۱)، ۱۳۹۹ش.



۳۱. قرضاوی، یوسف. فقه الجهاد. قاهره: مكتبة وهبه، ۱۴۳۵ق.
۳۲. مرادخانی، احمد، پوران، حسین. نقد و بررسی مقاله جهاد از دائره المعارف قرآن لیدن. قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ۸ (۱)، صص ۶۵-۱۰۰، ۱۳۸۹ش.
۳۳. معرفت، محمدهادی. نسخ در قرآن در تازه‌ترین دیدگاه‌ها. بینات، ۴۴ (۴)، صص ۹۹-۱۰۷، ۱۳۸۳ش.
۳۴. معرفت، محمدهادی. التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۸ش.
۳۵. واقدی، محمد بن عمر. المغازی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
36. Rubin, Uri. Barā'a: A Study of Some Quranic Passages. Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 5, 13-32, 1984.

Resources

1. *Qur'ān Karīm (The Holy Qur'an)*.
2. 'Abd al-Moḥammadī, Ḥusayn, *Naqd Dīdgāh-i Mustashriqān Dārbārah-i Jang-hā-yi Payghambar A'zam (bā Rūy-kard-i Qur'ānī) (Critique of the Orientalists' View on the Wars of the Prophet, with a Qur'anic Approach)*, Qur'ān-Pazhūhī Khāwarshīnāsān, 13(2), pp. 65–86, 1391 SH (2012 CE).
3. 'Alawī-Mahr, Ḥusayn, *Naqd Shubah-yi Mustashriqān Dārbārah-i Khashūnāt dar Āyāt Jihād (Critique of the Orientalist Doubt Regarding Violence in the Verses of Jihad)*, Qur'ān-Pazhūhī Khāwarshīnāsān, 32(1), pp. 26–48, 1401 SH (2022 CE).
4. Abū Ḥayyān, Moḥammad bin Yūsuf, *Al-Baḥr al-Muḥīt fī al-Tafsīr (The Surrounding Sea of Interpretation)*, Beirut: Dār al-Fikr (House of Thought), 1420 AH (2000 CE).
5. Ahmadnejād, Amīr, Bābāsafrī, 'Irfānah, *Tārīkh-guzārī Sandī Riwayāt Nāshikh wa Mansūkh fī al-Qur'ān (The Chronology of Abrogating and Abrogated Narrations in the Qur'an)*, Pajūhishhā-yi Qur'ān wa Ḥadīth, 55(2), pp. 311–336, 1401 SH (2022 CE).
6. Ālūsī, Mahmūd bin 'Abdullāh, *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī (The Spirit of the Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seven Repeated Verses)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah (Scientific Books House), Manšūrāt Mohammad 'Alī Bayzūn (Publications of Mohammad Ali Bayzon), 1415 AH (1995 CE).
7. Bābāsafrī, 'Irfānah, *Jaryān-shināsī-yi Andīshah-yi Nash' fī Do Qarn-i Nazarī-yi Riwayāt Nāshikh wa Mansūkh (Narrative Analysis of the Concept of Abrogation in the First Two Centuries Based on the Analysis of Abrogating and Abrogated Narrations) [Master's Thesis]*, Isfahan: Dāneshgāh-i Isfahān (Isfahan University), 1400 SH (2021 CE).
8. Bayḍāwī, 'Abd Allāh bin 'Umar, *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl (The Lights of Revelation and Secrets of Interpretation)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1418 AH (1998 CE).
9. Darwazah, Moḥammad 'Izzah, *Al-Tafsīr al-Ḥadīth (Modern Exegesis)*, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī (House of Islamic West), 1421 AH (2001 CE).
10. Fakhr al-Rāzī, Moḥammad bin 'Umar, *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb) (The Great Exegesis, Keys to the Unseen)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1420 AH (2000 CE).
11. Ibn 'Ashūr, Moḥammad Ṭāhir, *Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr (The Interpretation of Liberation and Enlightenment)*, known as Tafsīr Ibn 'Ashūr, Beirut: Mū'assasah al-Tārīkh al-'Arabī (Arab History Foundation), 1420 AH (2000 CE).
12. Ibn Abī Ḥātim, 'Abd al-Raḥmān bin Moḥammad, *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm (Exegesis of the Great Qur'an)*, Riyadh: Maktabah Nāzār Muṣṭafā al-Bāz (Nazar Mustafa al-Baz Library), 1419 AH (1999 CE).
13. Ibn Hishām, 'Abd al-Malik bin Hishām, *Al-Sīrah al-Nabawīyah (The Prophetic Biography)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah (House of Knowledge), n.d.
14. Ibn Kathīr, Ismā'īl bin 'Umar, *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm (The Exegesis of the Great Qur'an)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah (Scientific Books House),



- Manšūrāt Mohammad ‘Alī Bayzūn (Publications of Mohammad Ali Bayzon), 1419 AH (1999 CE).
15. Ibn Sa’d, Moḥammad bin Sa’d, *Al-Ṭabaqāt al-Kubrā (The Great Book of Generations)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah (Scientific Books House), 1410 AH (1990 CE).
 16. Jawādī Āmulī, ‘Abd Allāh, *Tafsīr Tasnīm (The Interpretation of Tasneem)*, Qom: Isrā’ (Isra Publications), n.d.
 17. Khu’ī, Abū al-Qāsim, *Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān (The Clarification in the Interpretation of the Qur’an)*, Qom: Mū’assasah Iḥyā’ Āthār al-Imām Khu’ī (Institute for the Revival of Imam Khoei’s Works), 1430 AH (2009 CE).
 18. Khushfar, Muḥsin, Ḥusaynī, Mīnā Sādāt & Akhtārīān, Parvīz, *Tahlīl-i Intiqādī-yi Ittihām-i Khashūnāt bih Payghambar| Az Dīdgāh-i Mutasharīqān (Critical Analysis of the Accusation of Violence Against the Prophet from the Perspective of Orientalists)*, Qur’ān-Pazhūhī Khāwarshīnāsān, 34(1), pp. 139–170, 1402 SH (2023 CE).
 19. Ma’rifat, Moḥammad Hādī, *Al-Tamhīd fī ‘Ulūm al-Qur’ān (Introduction to the Sciences of the Qur’an)*, Qom: Mū’assasah Farhangī Intishārātī al-Tamhīd (Cultural and Publishing Foundation for Introduction), 1388 SH (2009 CE).
 20. Ma’rifat, Moḥammad Hādī, *Nasakh dar Qur’ān dar Tāzatarīn Dīdgāh-hā (Abrogation in the Qur’an in the Latest Views)*, Bīnāt, 44(4), pp. 99–107, 1383 SH (2004 CE).
 21. Murādkhānī, Aḥmad, Pūran, Ḥusayn, *Naqd wa Barrasī-yi Maqālah-yi Jihād az Dā’irah al-Ma’ārif al-Qur’ān Līdan (Critique and Review of the Article on Jihad from the Encyclopedia of the Qur’an Leiden)*, Qur’ān-Pazhūhī Khāwarshīnāsān, 8(1), pp. 65–100, 1389 SH (2010 CE).
 22. Qardāwī, Yūsuf, *Fiqh al-Jihād (Jihad Jurisprudence)*, Cairo: Maktabah Wahbah (Wahbah Library), 1435 AH (2014 CE).
 23. Qāsimī Shūb, Moḥammad, Shāhrūdī, Moḥammad Rizā & Īzī, Sayyid Moḥammad ‘Alī, *Muzākarah Sīāsī dar Sīrah-yi Payghambar Akram: Uṣūl wa Ahdāf (Political Dialogue in the Life of the Noble Prophet: Principles and Goals)*, Pajūhishnām-eh Tārīkh Tamaddun Islāmi, 53(1), 1399 SH (2020 CE).
 24. Rashīd Riḍā, Moḥammad, *Tafsīr al-Qur’ān al-Ḥakīm (Interpretation of the Wise Qur’an)*, famously known as Tafsīr al-Manār, Beirut: Dār al-Ma’rifah (Knowledge House), 1414 AH (1994 CE).
 25. Rubin, Uri. *Barā’a: A Study of Some Quranic Passages*. Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 5, 13–32, 1984.
 26. Shāfī’ī, Moḥammad bin Idrīs, *Al-Risālah (The Treatise)*, Egypt: Maktabah al-Ḥalabī (al-Halabi Library), 1358 AH (1939 CE).
 27. Shāṭibī, Ibrāhīm bin Mūsā, *Al-Muwāfaqāt (The Agreements)*, Egypt: Dār Ibn ‘Afān (Ibn Affan Publishing), 1417 AH (1997 CE).
 28. Suyūfī, Jalāl al-Dīn, *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-l-Ma’thūr (The Scattered Pearls in the Interpretation by Transmission)*, Qom: Kitābkhānah-yi ‘Umūmī-yi Ḥaḍrat Āyat Allāh al-‘Uzmā Mar’ashī Najafī (RA) (Public Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi), 1404 AH (1984 CE).

29. Suyūfī, Jalāl al-Dīn, *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān (The Perfection in the Sciences of the Qur'an)*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī (Arab Book House), 1421 AH (2001 CE).
30. Ṭabarī, Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān (The Comprehensive Collection on the Interpretation of the Verses of the Qur'an)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah (Knowledge House), 1412 AH (1992 CE).
31. Ṭabarsī, Faḍl bin Ḥasan, *Majma' al-Bayān fī 'Ulūm al-Qur'ān (The Comprehensive Collection of the Sciences of the Qur'an)*, Tehran: Nāṣir Khosrow (Nasir Khosrow Publishing), 1372 SH (1993 CE).
32. Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥusayn, *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Balance in the Interpretation of the Qur'an)*, Beirut: Mū'assasah al-'Alamī li-l-Maṭbū'āt (The Scientific Foundation for Publications), 1390 AH (1970 CE).
33. Wāqīdī, Moḥammad bin 'Umar, *Al-Maghāzī (The Expeditions)*, Beirut: Mū'assasah al-'Alamī li-l-Maṭbū'āt (The Scientific Foundation for Publications), 1409 AH (1989 CE).
34. Zaḥīlī, Wahbah bin Muṣṭafā, *Āthār al-Ḥarb fī al-Fiqh al-Islāmī (The Effects of War in Islamic Jurisprudence)*, Damascus: Dār al-Fikr (House of Thought), 1419 AH (1999 CE).
35. Zamakhsharī, Mahmūd bin 'Umar, *Al-Kashāf 'an Haqā'iq Ghawāmid al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl (The Unveiling of the Secrets of Revelation and the Foundations of Sayings on the Meanings of Interpretation)*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī (Arab Book House), 1407 AH (1987 CE).
36. Zayd, Muṣṭafā, *Al-Nash' fī al-Qur'ān al-Karīm: Dirāsah Tashrī'iyah Tārīkhīyah Naqdīyah (Abrogation in the Noble Qur'an: A Legal, Historical, and Critical Study)*, Egypt: Dār al-Wafā' li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī' (Dar Al-Wafa for Printing, Publishing, and Distribution), 1408 AH (1988 CE).